



مسیحیانی که عاشق علی(ع) بودند/ ماجرای راهب مسیحی که در صفین شهید شد

راهب مسیحی به امام علی(ع) گفت: مردی از امت پیامبر جزیره العرب از کنار فرات عبور می کند، او امر به معروف و نهی از منکر می نماید و به عدالت رفتار می کند، دنیا برای او از خاکستر بی ارزش تر است و مرگ برایش از نوشیدن آب آسان تر در پنهانی از خدا می ترسد و آشکارا به خاطر او مردم را اندرز می دهد.

خبرگزاری مهر - راهب مسیحی به امام علی(ع) گفت: مردی از امت پیامبر جزیره العرب از کنار فرات عبور می کند، او امر به معروف و نهی از منکر می نماید و به عدالت رفتار می کند، دنیا برای او از خاکستر بی ارزش تر است و مرگ برایش از نوشیدن آب آسان تر در پنهانی از خدا می ترسد و آشکارا به خاطر او مردم را اندرز می دهد.

امام علی(ع) در خطبه 48 نهج البلاغه می فرماید: «#171;ستایش مخصوص خداست در هر لحظه که شب فرا رسد و پرده تاریکی آن فرو افتد. ستایش ویژه پروردگار است هر زمان که ستاره ای طلوع و غروب نماید. حمد مخصوص ذاتی است که نعمتهایش پایان نپذیرد و بخشش های او را جبران نتوان کرد. اما بعد: پیشتازان لشکر را از جلو فرستادم و دستور دادم در کنار فرات توقف کنند تا فرمان من به آنها برسد، تصمیم گرفته ام از آب فرات بگذرم و به سوی جمعیتی از شما که در اطراف دجله مسکن گزیده اند رهسپار گردم و آنها را با شما به سوی دشمن بسیج کنم و از آنها برای شما و تقویت شما کمک بگیرم.»

این خطبه را امام(ع) در لشکرگاه «#171;نخيله» بیرون شهر کوفه هنگام حرکت برای جنگ صفین در 20 شوال سال 37 هجری قمری ایراد فرموده است. (شرح ابن ابی الحدید، جلد 3، صفحه 201) همچنین این خطبه را جماعتی از تاریخ نویسان از جمله «#171;نصر بن مزاحم» نقل کرده اند.

جریانات راه صفین: در این سفر امام به شهر «#171;انبار» رسید، دهقانان و سرشناسان این شهر به استقبال آمدند و اظهار داشتند قاطرهایی را برای شما به هدیه آورده ایم و غذا برای مسلمانان فراهم ساخته ایم و علف فراوانی برای مرکبهایتان تهیه کرده ایم. امام(ع) فرمود: اما مرکبها، حاضریم از شما بگیریم و از خراجتان کسر کنیم و غذاها را اگر قیمتش معین نشود نخواهیم خورد. گفتند: خود قیمت می گذاریم و بهای آنرا حساب می کنیم. امام(ع) فرمود: شما قیمت حقیقی آنرا معین نخواهید ساخت. گفتند ما در بین لشکر شما آشنایان و دوستانی داریم، آیا مانعی دارد به آنها اهدا کنیم؟

امام(ع) فرمود: همه دوستان شما ایند و هیچ کدام از مسلمانان نباید هدیه شما را بپذیرند، سپس اضافه کرد، اگر در سربازان کسی چیزی را از شما غصب کرد به ما اعلام کنید. آنها در پذیرفتن هدیه اصرار کردند. امام(ع) فرمود: ما از شما بی نیازتریم و به این ترتیب نهایت بزرگواری و بی نظری خود را اثبات فرمود. امام(ع) در حقیقت با این عمل جلوی هر گونه تجاوزی را که امکان داشت از ناحیه سپاه به وجود آید و تحت عنوان هدیه مورد سوء استفاده قرار گیرد، بست.

در این راه هنگامی که به سرزمینی بنام «#171;زرقه» رسید، در کنار فرات در محلی بنام «#171;بلیخ» فرود آمد. در اینجا بود که راهبی از صومعه بیرون آمد و به خدمت امام(ع) رسید، اظهار داشت: ما کتابی از پدران خود به ارث برده ایم که اصحاب «#171;عیسی بن مریم(ع)» آنرا نوشته اند سپس آنرا قرائت کرد که در آن آمده بود: خداوند پیامبری را در میان مردم جزیره العرب مبعوث می سازد تا کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و راه خدا را به آنان نشان دهد، خشونت در وجودش راه ندارد، عفو می کند و می بخشد. امتش مردمانی هستند که خدا را تسبیح می گویند و پس از وفاتش پراکندگی میان آنها ایجاد می شود. مردی از امتش از کنار فرات عبور می کند، او امر به معروف و نهی از منکر می نماید و به عدالت رفتار می کند، دنیا برای او از خاکستر بی ارزش تر است و مرگ برایش از نوشیدن آب آسان تر در پنهانی از خدا می ترسد و آشکارا به خاطر او مردم را اندرز می دهد.» هر کس آن پیامبر(ص) را درک کند و ایمان آورد رضوان خدا را خواهد یافت و کسی که آن بنده صالح را بیابد، باید یاریش کند زیرا کشته شدن با او شهادت است. امام(ع) گریه کرد و خدای را سپاس گفت. راهب گفت: من از شما جدا نخواهم شد و شبانه روز با امیرمؤمنان(ع) بود تا در صفین شهید گردید. امام(ع) بر او نماز خواند و بارها برایش طلب آمرزش فرمود. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد 3، صفحه 204 و 205)

پیشگویی راهب درباره ولادت حضرت علی(ع)

در زمان حضرت ابوطالب(ع) راهبی زندگی می کرد بنام مثرم بن دعیت بن شیتقام. این مرد در عبادت معروف بود و صد و نود سال خداوند را عبادت کرده بود و هرگز حاجتی از خداوند نخواست بود تا اینکه از خدا خواست، خداوند! یکی از اولیاء خود را به من نشان

ده؛ خداوند حضرت ابوطالب را نزد او فرستاد تا چشم مثرم به حضرت افتاد از جا برخاست و سر او را بوسید و او را در مقابل خود نشانید و گفت: خدا تو را رحمت کند، تو کیستی؟ حضرت فرمود: مردی از منطقه تهامه. پرسید از کدام طایفه عبدمناف؟ فرمود: از بنی هاشم. راهب بار دیگر برخاست و سر حضرت ابوطالب(ع) را بوسید و گفت: خدا را شکر که خواسته مرا اعطا کرد و مرا نمی راند تا ولی خود را به من نشان داد. سپس گفت: تو را بشارت باد! خداوند به من الهام نموده که آن مژده ای به توست. حضرت ابوطالب(ع) پرسید آن بشارت چیست؟ گفت: فرزندی از صلب تو بوجود می آید که ولی الله است. اوست ولی خدا و امام متقین و وصی رسول رب العالمین.

اگر آن فرزند را ملاقات کردی از من به او سلام برسان و از من به او بگو: مثرم به تو سلام می گوید: و شهادت می دهد که خدایی جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده خداست و تو جانشین بر حق او هستی. نبوت با محمد و وصایت با تو کامل می شود. در اینجا حضرت ابوطالب علیه السلام گریه کرد و فرمود: نام این فرزند چیست؟ او گفت: نامش علی است.

تشنگی لشکر و راهب مسیحی

لشکر امیرالمؤمنین(ع) در راه صفین دچار عطش شد، ذخیره آب آنها پایان یافته بود و هر چه در چپ و راست مسیر خود تلاش کردند از آب اثری نیافتند. حضرت امیر(ع) لشکر را اندکی از جاده منحرف کرد اندکی راه پیمود تا آنکه دیری در وسط بیابان نمایان شد، حضرت به طرف دیر آمد و به اصحاب فرمود: ساکنین آنرا صدا بزنید، مردم صدا کردند، راهبی سر خود را از دیر بیرون آورد، حضرت به او فرمود: آیا نزدیک شما آبی هست که این جمعیت را چاره سازد؟ راهب گفت: اصلاً، میان من و آب بیش از دو فرسخ فاصله است، من نیز اگر ذخیره یک ماه را برایم نیاورند از تشنگی هلاک می شوم. حضرت به اصحاب فرمود: آیا سخن این راهب را شنیدید؟ گفتند: آری! آیا اکنون که نیرویی داریم دستور می دهی که به آنجا (دو فرسخی) رویم شاید به آب دست یابیم؟ حضرت فرمود: نه شما نیازی به این کار ندارید! سپس حضرت گردن استر خود را به طرف قبله منحرف کرد و به مکانی نزدیک دیر اشاره نمودند و فرمود: اینجا را حفر کنید، عده‌ای با کلنگ زمین را کندند تا اینکه سنگی بزرگ و درخشان (سفید) ظاهر شد (به گونه ای که قابل حفر نبود) به حضرت عرض کردند: یا علی کلنگ در این سنگ اثر نمی کند. حضرت فرمود: آب در زیر این سنگ است، اگر سنگ را از جای خود حرکت دهید به آب خواهید رسید، تلاش کنید تا سنگ را از جا برکنید.

مسیحی معاصر و امام علی(ع)

جرج جرداق، نویسنده مسیحی و از پژوهشگران بنام لبنان با نگارش کتاب وزین «؛امام علی صوت‌العداله الانسانیة» عشق و علاقه خود را به شخصیت این امام و زندگی و اندیشه او ابراز کرده است. وی در این کتاب پنج جلدی که هادی خسروشاهی، از ایران آنرا در سال ۱۳۴۴ با عنوان «؛امام علی (ع) صدای عدالت انسانی» ترجمه و چاپ کرده است، عاشقانه به تفکر انسانی و دوران زمامداری نخستین امام شیعیان پرداخته است.

علی و حقوق بشر، علی و انقلاب فرانسه، علی و سقراط، علی و عصر او، علی و ملیت عرب، پنج جلد کتاب «؛صوت‌العداله الانسانیة» است که جرج جرداق مسیحی، بهترین سال‌های جوانی‌اش را صرف تحقیق و نگارش آن کرده است. جرداق که متولد سال ۱۹۲۶ در شهر مرجعیون در جنوب لبنان است می گوید: ابتدا برادرم «؛فواد جرداق» از شاعران معروف عرب کتاب نهج‌البلاغه را به من داد و به مطالعه‌ی عمیق آن تشویق کرد. به تعبیر وی نهج‌البلاغه که خواندم عاشق و گرفتار ادبیات، حالات، شخصیت و اندیشه‌ی امام علی(ع) شدم و پس از آن به تحقیق و مطالعه‌ی هر کتابی از نویسندگان اهل سنت و شیعه پرداختم که درباره‌ی ایشان نوشته بودند.

پژوهشگر مسیحی می‌گوید که «؛با مطالعه این کتاب‌ها مجذوب انسانیت امام علی (ع) و توجه و اعتنای او به حقوق انسان شدم و تصمیم گرفتم کتاب صوت‌العداله الانسانیة را بنویسم. جرج جرداق که در دانشگاه‌های بیروت ادبیات عرب و فلسفه تحصیل و تدریس کرده است خاطرنشان می‌کند که اول، مسیحیان کتاب یاد شده را چاپ کردند و میخائیل نعیمه از نویسندگان معروف مسیحی در بررسی و نقد کتاب صوت‌العداله الانسانیة، امام علی(ع) را بزرگ‌ترین مرد عرب پس از پیامبر(ص) خوانده است. این نویسنده مسیحی که پدرش سنگ تراش و خطاط بوده می‌گوید که وی روزی سنگی را بر سر در خانه‌مان در مرجعیون آویخت که بر روی آن این عبارت عمیق و دقیق نوشته بود: لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار.